مطالعات تربیتی و روان شناسی (۱۳۸۸) ۱۰، ۳: ۱۴۰-۱۲۷

مقایسهٔ سبک‌های دلبستگی در نوجوانان عادی و بزهکار

دکترعلی مشهدی[1] - محسن محمدی[2]

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۸۸/۵/۲۸

چکیده

پژوهش حاضر به‌منظور بررسی و مقایسهٔ سبک‌های دلبستگی در نوجوانان عادی و بزهکار به انجام رسیده است. نمونهٔ پژوهش شامل ۶۰ نوجوان عادی (۳۲ پسر و ۲۸ دختر) و ۶۰ نوجوان بزهکار (۳۲ پسر و ۲۸ دختر) می‌باشد. در این پژوهش، به‌منظور سنجش سبک‌های دلبستگی از پرسشنامهٔ دلبستگی کولینز و رید، و برای سنجش عملکرد خانواده از پرسشنامهٔ سنجش عملکرد خانواده استفاده گردید. نتایج بر اساس روش‌های آماری تحلیل واریانس چند متغیری، تحلیل واریانس تک متغیری و ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت معناداری وجود دارد و آزمودنی‌های بزهکار بیش از آزمودنی‌های عادی دارای سبک‌های دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) هستند. به‌علاوه، بین گروه دختران و پسران نیز در سبک دلبستگی تفاوت معنادار به‌دست آمد. همچنین، نتایج حاکی از آنند که نحوهٔ عملکرد خانواده در بروز سبک دلبستگی ناایمن و پیامد آن بزهکاری و اختلال‌های رفتاری مؤثر می‌باشد. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نحوهٔ عملکرد خانواده،کیفیت نگهداری و نحوهٔ تعامل بین افراد خانواده تعیین کنندهٔ نوع دلبستگی در کودک، نوجوان و بزرگسال می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نوجوانی، دلبستگی، سبک‌های دلبستگی، بزهکاری

مقدمه

نوجوان فردی است که نه بزرگسال است و نه کودک؛ «موجودی است در برزخ کودکی از دست رفته و بزرگسالی هنوز به‌دست نیامده»؛ وجودی که از تقلید نقش در شکل کودکانه دست شسته اما، هنوز

1- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد mashhadi@um.ac.ir

۲- کار شناس ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی

در نقش خود استقرار نیافته است؛ به‌عبارت دیگر، نوجوان همان کودک دیروزی است (لهال[1]؛ به‌نقل از منصور، ۱۳۷۶). از لحاظ دلبستگی[2]، نوجوانی یک «دورهٔ انتقال» است که در برهه‌ای از این دوره، نوجوان شروع به فعالیت‌های فراوانی درجهت استقلال یافتن و عدم وابستگی به مراقبت از جانب نگاره‌های دلبستگی اولیه می‌کند (وارد و کارلسون[3]، ۱۹۹۵؛ به‌نقل از شیور[4]، ۱۹۹۹).

دلبستگی پیوند عاطفی نیرومندی است که هر فرد در زندگیش برای افراد خاصی ایجاد می‌کند (بالبی[5]، ۱۹۶۹؛ به‌نقل از شافر[6]، ۲۰۰۰). تجارب دلبستگی اولیه با مراقبان احساسات، افکار و رفتار را در روابط بعدی هدایت می‌کند. نظریهٔ دلبستگی بالبی (۱۹۸۰؛ به‌نقل از زاکین، سولومون و نریا[7]، ۲۰۰۳) بیان می‌کند که روابط کودک با مراقبان (مادر یا جانشین مادر) در سال‌های اولیهٔ زندگی منجر به تشکیل الگوهای روانی خاصی می‌شود که مبنای بیشتر روابط بین فردی در بزرگسالی است.

به‌دنبال خط پژوهش بالبی، آینسورث، واتر و وال[8] (۱۹۷۸) سه سبک دلبستگی را توصیف نمودند: ایمن[9]، اضطرابی/ دوسوگرا[10] و اضطرابی/ اجتنابی[11]. نقش این سبک‌های دلبستگی در روابط بزرگسالان را هازان و شیور[12] (۱۹۸۷) مورد پژوهش قرار دادند. دلبستگی نقش به‌سزایی در کمک کردن به نوجوان در برخورد با چالش‌های نوجوانی دارد؛ به‌طوری که الگوهای دلبستگی ناسالم در طی دورهٔ کودکی مشکل رفتاری و اعمال بزه را در نوجوانی ایجاد می‌کند (شالیزا[13]،۲۰۰۱؛ لیبل[14]، ۲۰۰۷؛ کاسدی[15] و شیور، ۲۰۰۸).

نظریهٔ دلبستگی مبنای نظری قوی را برای درک وجود مشکلات رفتاری و هیجانی در دوران نوجوانی در اختیار قرار داده است (مارش و همکاران[16]، ۲۰۰۳). نظریهٔ دلبستگی به‌علت نقشی که برای رویدادهای

---

1. Lehalle,
2. Attachment
3. Ward & Carlson
4. Shaver
5. Bowlby
6. Shaffer
7. Zakin, Solomon & Neri
8. Ainsworth, Blehar, Waters & Wall
9. Secure
10. Anxious/Ambivalence
11. Anxious/Avoidance
12. Hazan & Shaver
13. Shaliza
14. Laible
15. Cassidy
16. Marsh, McFarland, Allen, McElhaney, Land

دوران کودکی و محرومیت مادرانه[1] در ایجاد رفتار مجرمانه قایل است، جایگاه خاصی در بین نظریه‌هایی دارد که به تبیین رفتار بزهکارانه پرداخته‌اند. در نظریهٔ دلبستگی همواره بر دو نکته تأکید شده است: اول این‌که رابطهٔ گرم، نزدیک و پیوستهٔ مادر (یا جانشین دایم وی) با کودک برای سلامت روانی‌اش ضروری است. و دوم این‌که جدایی از مادر و یا طرد شدگی از سوی وی در اغلب بزهکاران دیده می‌شود (بالبی و آینسورث، ۱۹۶۵؛ به‌نقل از دادستان؛ ۱۳۸۲). بزهکاری از نظر روان‌شناختی و روان‌پزشکی در چهارچوب اختلال‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به‌صورتی که راهنمای تشخیصی و آماری انجمن روان‌پزشکی امریکا[2] (۲۰۰۰) بزهکاری را تحت چندین برچسب متفاوت، مبتنی بر شدت مشکل رفتاری از جمله اختلال تضادورزی[3]، اختلال سلوک[4] و اختلال شخصیت ضداجتماعی[5] به‌کار برده است.

بالبی جدایی از مادر را در ایجاد بزهکاری دخیل می‌داند؛ چرا که کودکان با دلبستگی ناسالم، محیط‌شان را به‌عنوان یک محیط متزلزل و تهدیدکننده، دریافت می‌کنند، سپس هنجارهای جامعه تنزل پیدا کرده و به‌تدریج افراد از لحاظ عاطفی- هیجانی از جامعه‌ای که به آن تعلق دارند، جدا می‌شوند. مطالعهٔ خط سیر نوجوانی گویای آن است که همهٔ نوجوانان یک نیاز ذاتی به دلبستگی دارند؛ در عین حال، نوجوانانی هستند که با روش‌ها و سبک‌های دلبستگی ناسالم مواجه‌اند (شالیزا، ۲۰۰۱). مطالعات مختلف نشان داده‌اند که بین سبک دلبستگی نوجوان و بروز مشکلات رفتاری در دورهٔ نوجوانی ارتباط وجود دارد. به‌عبارت دیگر، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک دلبستگی ناایمن کودکان و نوجوانان با الگوهای رفتارهای سازش نایافته و کنش‌وری روانی- هیجانی در سال‌های بعدی زندگی مرتبط می‌باشد (آلن و همکاران، ۱۹۹۸؛ نیکلسون[6]، ۲۰۰۰؛ آلن و همکاران، ۲۰۰۳ ؛ کاسدی، ۲۰۰۱؛ مارش و همکاران، ۲۰۰۳؛ رایس و میرزاده[7]، ۲۰۰۰؛ براون فیلد و تامپسون[8]، ۲۰۰۳؛ زیمرمن[9]، ۲۰۰۴؛ آلن و همکاران، ۲۰۰۵؛ روزنشتاین و هوریتز[10]، ۱۹۹۶).

---

1. Maternal Deprivation
2. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders
3. Oppositional Defiant
4. Conduct Disorder
5. Ntisocial Personality Disorder
6. Nicholson
7. Rice & Mirzadeh
8. BrownField & Thompson
9. Zimmerman
10. Rosenstein & Horowitz

همچنین، دلبستگی ناایمن در کودکان و نوجوانان ممکن است منجر به پرخاشگری بیشتر نسبت به والدین، توجه کمتر نسبت به خواسته‌های آنان و کاهش نفوذ آن‌ها در کنترل رفتارهای نوجوانان گردد (آلن و همکاران، ۲۰۰۵).

آلن وهمکاران (۱۹۹۸) در پژوهش جامعی که در مورد دلبستگی و مشکلات رفتاری انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که سبک دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا با بزهکاری در نوجوانان مرتبط می‌باشد و در عین حال، سبک دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا به‌طور مستقیم به پرخاشگری و بزهکاری مربوط می‌شود. همچنین، نتایج پژوهش حاکی از آن بود که سبک دلبستگی ناایمن می‌تواند از طریق ایجاد خصومت نسبت به والدین و یا از طریق کاهش توجه آگاهانه نسبت به والدین منجر به مشکلات رفتاری گردد که تظاهرات آن‌را در برخی از رفتارهای ضد اجتماعی در دوران نوجوانی می‌توان مشاهده کرد.

آلن و همکاران (۲۰۰۲) در پژوهشی دیگر با بررسی سبک دلبستگی به‌عنوان پیش‌بینی کنندهٔ مهارت‌های اجتماعی و رفتار بزهکارانه در ۱۱۷ نوجوان ۱۶ تا ۱۸ سال دریافتند که سبک دلبستگی ایمن مهارت‌های اجتماعی را در نوجوانی افزایش می‌دهد، در حالی‌که سبک دلبستگی ناایمن پیش‌بینی کنندهٔ بزهکاری طی این دوران است.

همچنین، ساختار و کنش‌وری[1] خانواده، میزان نظارت والدین (کروستاتین[2]، ۲۰۰۰؛ لیرد و همکاران[3]، ۲۰۰۳)، سطح ارتباط‌های درون خانواده بین نوجوانان و والدین (کلارک و شیلدی[4]، ۱۹۹۷؛ فلیچر و همکاران[5]، ۲۰۰۴) دلبستگی والد- نوجوان (پیتمن و چس‌لنسدال[6]، ۲۰۰۱) و سبک فرزندپروری (بامریند[7]، ۱۹۹۱؛ نافو[8]، ۲۰۰۳) متغیرهای مهمی است که در پیش‌بینی رفتارهای بزهکارانه مورد توجه پژوهش‌گران مختلف واقع شده است. لاوب و سمپسون[9] (۱۹۸۸) در پژوهشی به بررسی ارتباط بین دلبستگی والدین و عوامل زمینه‌ساز بزهکاری بر روی ۱۰۰۰ نوجوان (بزهکار و عادی) پرداختند. نتایج نشان داد که بین نظارت مادرانه، دلبستگی والدینی و سبک نظم و مقررات اعمال شده با بزهکاری و کج‌روی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

---

1. Functioning
2. Kerr & Stattin
3. Laird & et al
4. Clark & Shields
5. Fletcher & et al
6. Pittman & Chase-Lansdale
7. Baumrind
8. Knafo
9. Laub & Sampson

لاریت سن[1] (۱۹۹۳) نیز در مطالعه‌ای دیگر به بررسی روابط بین پیوندهای عاطفی خانواده و بزهکاری نوجوانان پرداختند. نتایج نشان داد نوجوانانی که به والدین خود دلبسته بوده و آن‌هایی که زمان بیشتری را با خانواده سپری می‌کردند، سطوح پایین‌تری از رفتارهای بزهکارانه را نشان دادند و از طرف دیگر، نوجوانانی که دلبستگی ضعیفی با والدین داشته و زمان کمتری را با والدین و خانواده سپری کردند بیشتر در معرض بزهکاری قرار داشتند. این متغیرها با ایجاد فضایی نامناسب در درون خانواده سطح ارتباطی والدین با نوجوان را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند منجر به بروز رفتارهای مشکل‌آفرین و زمینه‌ساز رفتارهای بزهکارنه گردد. با عنایت به این‌که پیوند عاطفی نوجوان به والدین در بسیاری از جنبه‌های زندگی آنان مؤثر است و اهمیتی که کیفیت و سبک دلبستگی در چگونگی بروز رفتارهای بعدی فرد دارد، در این پژوهش، این مسئله مطرح است که سبک دلبستگی در نوجوانان (عادی و بزهکار) چگونه است و چه تفاوتی بین سبک‌های دلبستگی بین افراد وجود دارد؟

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر از نوع توصیفی و از لحاظ شیوهٔ گردآوری داده‌ها در زمرهٔ تحقیقات علّی مقایسه‌ای قرار می‌گیرد. بر اساس این طرح، سبک‌های دلبستگی در نوجوانان بزهکار و عادی مورد مقایسه قرار گرفته است.

جامعهٔ آماری، نمونهٔ مورد مطالعه و روش نمونه‌گیری

جامعهٔ مورد بررسی در این پژوهش، تمام نوجوانان بزهکار ۱۳/۵ الی ۱۸ سال دختر و پسر واقع در کانون اصلاح و تربیت شهر تهران، و تمام نوجوانان دانش‌آموز عادی پسر و دختر مقطع متوسطه در مناطق ۱۹ گانهٔ آموزش و پرورش شهر تهران می‌باشد. نمونهٔ پژوهش حاضر، ۱۲۰ نفر شامل ۶۰ آزمودنی عادی (۳۲ پسر و ۲۸ دختر) و ۶۰ آزمودنی بزهکار (۳۲ پسر و ۲۸دختر) می‌باشد. نمونهٔ نوجوانان بزهکار (پسر و دختر) با استفاده از شیوهٔ نمونه‌گیری تصادفی و نمونه‌گیری در دسترس از کانون اصلاح و تربیت شهر تهران انتخاب گردیدند. برای انتخاب گروه کودکان عادی از بین مناطق ۱۹گانهٔ آموزش و پرورش شهر تهران، دو منطقهٔ ۱۹ و ۴ که با گروه نمونهٔ نوجوانان بزهکار در خصوص تعلق داشتن به بافت ضعیف جامعه

1. Lauritsen

و حاشیه‌نشینی و بعضاً شهرستانی بودن، متجانس بودند، از ۲ دبیرستان (دخترانه و پسرانه) به‌صورت تصادفی انتخاب گردیدند.

ابزار پژوهش

۱- پرسشنامۀ دلبستگی کولینز و رید[1] (RAAS)

این مقیاس شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد روابط و خودتوصیفی شیوۀ شکل‌دهی روابط دلبستگی نسبت به نگاره‌های دلبستگی نزدیک است و مشتمل بر ۱۸ ماده بوده و از طریق علامت‌گذاری بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت (به‌هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد = ۱، تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد = ۵) سنجیده می‌شود. نتایج تحلیل عاملی، سه زیرمقیاس را در این پرسشنامه نشان می‌دهد: (۱) لبستگی: میزانی که اعتماد آزمودنی را به دیگران می‌سنجد. (۲) نزدیک بودن: میزان آسایش در رابطه با صمیمیت و نزدیکی هیجانی را اندازه‌گیری می‌کند. (۳) اضطراب: ترس از داشتن رابطه را در ارتباط‌ها می‌سنجد. اجرای پرسشنامه به‌صورت فردی و گروهی است (مالینکرودت و همکاران، ۱۹۹۵؛ به‌نقل از پاکدامن، ۱۳۸۰). ضریب اعتبار[2] این پرسشنامه نیز با استفاده از شیوۀ بازآزمایی بر روی ۱۰۵ دختر و پسر در شهر تهران ۰/۹۷ گزارش گردیده است. روایی[3] این پرسشنامه نیز مناسب گزارش شده است (پاکدامن، ۱۳۸۰).

۲- پرسشنامۀ سنجش عملکرد خانواده

این پرسشنامه خصوصیات ساختاری و تعاملی خانواده را معین می‌سازد و از ۶ بعد حل مشکل، ارتباط، ایفای نقش، پاسخ‌دهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار تشکیل شده است. شیوۀ اجرا به‌صورت فردی و گروهی و در روی یک مقیاس چهار درجه‌ای انجام می‌گردد. اعتبار پرسشنامه فوق در ایران با استفاده از روش همسانی درونی مورد محاسبه قرار گرفته و بین ۰/۴۸ تا ۰/۹۰ گزارش گردیده است. روایی پرسشنامه با مقیاس رضایت زناشویی لاک –والاس (۱۹۵۹) همبستگی متوسط داشته است و قدرت نسبتاً خوبی برای پیش‌بینی نمرات در مقیاس سالمندی «فیلادلفیا» نشان داده است (ثنایی، ۱۳۷۹).

1. Revised Adult Attachment Scale (Collins & Read, 1990)
2. Reliability
3. Validity

۳- آزمون ماتریس‌های پیش روندهٔ ریون بزرگسالان

آزمون ریون عبارت است از ماتریس‌ها یا سری تصاویر انتزاعی که یک توالی منطقی به‌وجود می‌آورند. این آزمون جزء آزمون‌های غیرکلامی هوش محسوب می‌شود و دارای ۶۰ عنصر با درجهٔ دشواری فزاینده می‌باشد که از سنین ۶ تا ۶۵ سالگی قابل اجرا است.

یافته‌های پژوهش

در تحلیل داده‌ها از روش تحلیل واریانس چند متغیری، همبستگی و تحلیل واریانس تک متغیری استفاده شد که نتایج در ذیل به تفصیل تشریح می‌گردد. مشخصه‌های آماری شامل میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌های دو گروه بر حسب سبک‌های دلبستگی و به تفکیک جنسیت در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد نمرات سبک‌های دلبستگی در دو گروه بزهکار وعادی به تفکیک جنسیت

متغیر	گروه	جنسیت	میانگین	انحراف استاندارد
ایمن	عادی	پسر	۱۹/۵۹۳	۳/۴۲۵
		دختر	۲۱/۴۶۴	۳/۴۰۴
	بزهکار	پسر	۱۷/۰۳۱	۴/۶۱۷
		دختر	۱۹/۱۴۲	۴/۵۲۷
اجتنابی	عادی	پسر	۱۷/۰۶۲	۲/۵۲۶
		دختر	۱۸/۱۰۷	۲/۵۵۸
	بزهکار	پسر	۱۹/۶۶۲	۳/۴۱۶
		دختر	۲۰/۷۵	۳/۲۵
دوسوگرا	عادی	پسر	۱۷/۶۵۷	۶/۷۰۳
		دختر	۱۹/۰۷۱	۳/۷۲۱
	بزهکار	پسر	۲۰/۶۲۵	۴/۸۳۷
		دختر	۲۲/۵	۷/۱۵۷

جدول۱ نشان می‌دهد که میانگین نمرات سبک دلبستگی ایمن در آزمودنی‌های عادی بالاتر از میانگین آزمودنی‌های بزهکار است و در مقابل، میانگین نمرات سبک‌های دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) در آزمودنی‌های بزهکار بالاتر از نمرات آزمودنی‌های عادی است.

همچنین، نتایج نشان دهندهٔ آن است که دختران نسبت به پسران بیشتر دارای سبک دلبستگی ایمن می‌باشند. به‌منظور تحلیل نتایج از آزمون تحلیل واریانس چند متغییری استفاده شد که نتایج نشان داد تفاوت دو گروه عادی و بزهکار در سبک‌های دلبستگی در سطح ۰/۰۰۱ معنادار می‌باشد {p‹۰/۰۰۱، F(۱۳،۳) =۸/۵۵۶ ، ۰/۸۱۵= λ ویلکز}. تفاوت دو جنس نیز در سبک‌های دلبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد {p‹۰/۰۱، ۴/۰۴۹= F(۱۳،۳)، ۰/۹۰۳= λ ویلکز}، اما تعامل جنس و گروه معنادار نشده است p ›۰/۹۹۱ {p‹۰/۰۰۱، ۰/۰۳۶= F(۱۳،۳) ، ۰/۹۹۹= λ ویلکز}. به‌منظور تحلیل تفاوت گروه‌ها در سبک‌های دلبستگی از آزمون تحلیل واریانس تک متغیری استفاده شد که نتایج در جدول۲ مشاهده می‌گردد.

جدول۲- تحلیل واریانس تک متغیری نمرات هر یک ازسبک‌های دلبستگی بین گروه و جنسیت

منبع واریانس	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معنی‌دار
گروه	ایمن	۶۳/۵۰۴	۱	۶۳/۵۰۴	۳/۹۰۶	۰/۰۵۰
	اجتنابی	۱۷۴/۱۶۹	۱	۱۷۴/۱۶۹	۱۹/۸۰۳	۰/۰۰۰
	دوسوگرا	۱۳۸/۸۶۴	۱	۱۳۸/۸۶۴	۴/۱۳۶	۰/۰۴۴
جنس	ایمن	۱۲۷/۵۴۷	۱	۱۲۷/۵۴۷	۷/۸۴۵	۰/۰۰۶
	اجتنابی	۴۰/۸۵۲	۱	۴۰/۸۵۲	۴/۶۴۵	۰/۰۳۳
	دوسوگرا	۷۳/۲۷۰	۱	۷۳/۲۷۰	۲/۱۸۲	۰/۱۴۲
جنس	ایمن	۰/۹۸۹	۱	۰/۹۸۹	۰/۰۶۱	۰/۸۰۶
×	اجتنابی	۰/۳۸۷	۱	۰/۳۸۷	۰/۰۴۴	۰/۸۳۴
گروه	دوسوگرا	۰/۹۵۲	۱	۰/۹۵۲	۰/۰۲۸	۰/۸۶۷

همان‌گونه که در جدول شمارهٔ ۲ ملاحظه می‌گردد، تفاوت گروه‌ها در هر سه سبک دلبستگی معنادار می‌باشد. تفاوت دو جنس نیز در سبک دلبستگی ایمن در سطح (p‹۰/۰۱) و اجتنابی در سطح (p‹۰/۰۵) معنادار شده است، اما در سبک دلبستگی دوسوگرا تفاوت دو جنس معنادار نمی‌باشد (p›۰/۱۴۹). تعامل جنس در دو گروه نیز معنادار نشده است (p›۰/۸۰۶). با عنایت به این نتایج می‌توان بیان کرد که نوجوانان بزهکار بیش از نوجوانان عادی از سبک دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا برخوردارند. به‌علاوه، نتایج حاکی از آن است که بین نوجوانان پسر و دختر در سبک‌های دلبستگی تفاوت معنادار وجود دارد.

جدول۳ – همبستگی مؤلفه‌های عملکرد خانواده با هر یک از سبک‌های دلبستگی[1]

سبک‌های دلبستگی / مؤلفه‌های عملکرد خانواده	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا
مشکل گشایی	۰/۰۲۳**	۰/۲۳۷	۰/۱۶۲
ارتباط	۰/۱۴۶**	۰/۳۱۱	۰/۲۱۴
ایفاء نقش	۰/۱۲۲**	۰/۳۵۵	۰/۲۵۲**
پاسخ‌دهی عاطفی	۰/۱۰۵**	۰/۳۱۸	۰/۱۵۴
آمیزش عاطفی	۰/۲۲۸**	-۰/۳۷۷*	۰/۲۵۷**
کنترل رفتار	۰/۲۱۰**	-۰/۴۱۸*	۰/۱۷۰
عملکرد عمومی	۰/۰۱۴**	۰/۳۳۲	۰/۲۴۳**

نتایج پژوهش در جدول ۳ نشان دهندهٔ آن است که بین مؤلفه‌های عملکرد خانواده و سبک دلبستگی ایمن در سطح ۰/۰۱ همبستگی معناداری وجود دارد و رابطهٔ همبستگی مستقیم می‌باشد. در مورد رابطهٔ مؤلفه‌های عملکرد خانواده و سبک دلبستگی اجتنابی، دو مؤلفهٔ آمیزش عاطفی و کنترل رفتار در سطح ۰/۰۵ معنادار می‌باشد که حاکی از رابطهٔ عکس این دو مؤلفه با سبک دلبستگی اجتنابی است و سایر مؤلفه‌ها از همبستگی معناداری برخوردار نمی‌باشند. در مورد رابطهٔ مؤلفه‌های عملکرد خانواده و سبک دلبستگی دوسوگرا، سه مؤلفهٔ : ایفاء نقش، آمیزش عاطفی و عملکرد عمومی در سطح ۰/۰۱ معنادرا بوده و حاکی از رابطه مستقیم این سه مؤلفه با سبک دلبستگی دو سوگرا می‌باشد.

تحلیل واریانس چند متغیری برای مقایسهٔ مؤلفه‌های عملکرد خانواده در دو گروه عادی و بزهکار بیان‌گر آن است که بین دو گروه عادی و بزهکار در مؤلفه‌های عملکرد خانواده تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۱وجود دارد {$p<۰/۰۰۱$، $F(۷،۱۱۱)=۴/۸۳۴$ ، $\lambda=۰/۷۶۶$ ویلکز}. همچنین، نتایج تحلیل واریانس تک متغیری حاکی از آن است که تفاوت دو گروه کودکان عادی و بزهکار در تمام ابعاد عملکرد خانواده معنادار می‌باشد.

---

[1] – دو ستاره (**) نشانهٔ همبستگی معنادار در سطح ۰/۰۱ و یک ستاره (*) نشانهٔ همبستگی معنادار در سطح ۰/۰۵ می‌باشد.

جدول ۴- میانگین و انحراف استاندارد دو گروه در مؤلفه‌های عملکرد خانواده

متغیر	گروه	میانگین	انحراف استاندارد
مشکل گشایی	بزهکار	۱۳/۵۷	۳/۱۵
	عادی	۱۱/۴۵	۲/۸۲
ارتباط	بزهکار	۱۶/۳۳	۲/۵۲
	عادی	۱۴/۳۵	۲/۷۸
ایفاء نقش	بزهکار	۲۲/۲۷	۳/۳۳
	عادی	۱۹/۱۵	۳/۹۰
پاسخ‌دهی عاطفی	بزهکار	۱۷/۵۷	۲/۴۳
	عادی	۱۵/۶۴	۲/۴۶
آمیزش عاطفی	بزهکار	۲۳/۱۱	۴/۱۶
	عادی	۱۸/۱۳	۵/۰۷
کنترل رفتار	بزهکار	۲۲/۵۳	۳/۱۱
	عادی	۱۹/۱۱	۳/۵۷
عملکرد عمومی	بزهکار	۳۰/۹۹	۵/۷۲
	عادی	۲۵/۵۷	۵/۵۰

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت وجود دارد؛ به‌طوری که نوجوانان بزهکار بیش از نوجوانان عادی از سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا برخوردارند و تفاوتشان معنادار می‌باشد. بنابراین، نتایج فوق با نتایج تحقیقات نیکلسون (۲۰۰۰)؛ رایس و میرزاده (۲۰۰۰)؛ آلن و همکاران (۱۹۹۸)؛ ون ایجزن دورن (۱۹۹۷)، آلن و همکاران (۲۰۰۳)؛ کاسدی (۲۰۰۱)؛ مارش و همکاران (۲۰۰۳)؛ براون فیلد و تامپسون (۲۰۰۳)؛ آلن و همکاران (۲۰۰۵)؛ آلن و همکاران (۲۰۰۳)؛ براون فیلد و تامپسون (۲۰۰۳)؛ زیمرمن (۲۰۰۴)؛ آلن و همکاران (۲۰۰۵)؛ روزنشتاین و هوریتز (۱۹۹۶) همخوانی دارد. بنابراین، می‌توان چنین تبیین کرد که کیفیت دلبستگی نسبت به والدین در بین دو گروه متفاوت بوده و باعث ایجاد تفاوت در نوع دلبستگی گروه‌ها شده است. از سوی دیگر، سبک دلبستگی اجتنابی با بزهکاری ارتباط داشته به‌صورتی که این سبک دلبستگی پیش‌بینی کنندهٔ نیرومندی جهت بزهکاری، اختلال‌های شخصیت به‌خصوص اختلال شخصیت ضد اجتماعی و اختلال‌های رفتاری می‌باشد. با توجه به نتایج پژوهش، می‌توان بیان داشت که تفاوت سبک‌های دلبستگی دو جنس احتمالاً ناشی از برخوردها و تعاملات متفاوت والدین و دیگران با دو جنس

می‌باشد؛ به‌طوری که دختران از پیوند عاطفی نیرومندی بـا نگـاره‌هـای دلبـستگی برخـوردار بـوده و پـسران نسبت به دختران، پیوند عاطفی ضعیفی را با نگاره‌های دلبستگی دارنـد و از آنجـا کـه کیفیـت نگهـداری و تعامل با دو جنس در خانواده‌ها متفاوت است، کیفیت نگهداری در نوع و سبک دلبستگی نوجوانان نمایـان می‌گردد. به‌علاوه، این تفاوت می‌تواند ناشی از تعامـل و انتظـارات والـدین و نگـاره‌هـای دیگـر از ایـن دو جنس در جامعه باشد. البته ویژگی‌های روان‌شناختی دو جنس نیـز در ایجـاد تفـاوت سـبک‌هـای دلبـستگی بی‌تأثیر نخواهد بود. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های رایس و میرزاده (۲۰۰۰)؛ ون ایجـزن دورن و همکـاران (۱۹۹۷) و آلن و همکاران (۱۹۹۸) همخوانی دارد.

همچنین، نتایج نشان دهندهٔ آن است که مؤلفه‌های عملکرد خـانواده بـا سـبک دلبـستگی ایمـن ارتبـاط معنادار دارند و این رابطه از نوع مـستقیم مـی‌باشـد. در مـورد سـبک دلبـستگی اجتنـابی دو مؤلفـهٔ عملکـرد خانواده، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار دارای ارتباط معناداری می‌باشد که حاکی از رابطهٔ عکـس آمیـزش عاطفی و کنترل رفتار با سـبک دلبـستگی اجتنـابی اسـت. در مـورد سـبک دلبـستگی دوسـوگرا سـه مؤلفـهٔ عملکرد خانواده، ایفاء نقش، آمیزش عاطفی و عملکرد عمومی دارای ارتباط معناداری می‌باشد و حاکی از رابطهٔ مستقیم این سه مؤلفه با سبک دلبـستگی دوسـوگرا اسـت. نتـایج پـژوهش حاضـر بـا نتـایج تحقیقـات کroول و همکاران[1] (۲۰۰۰) مبنی بر این‌که کنترل مستقیم از قبیـل نظـارت و انـضباط در خـانواده بـا سـبک دلبستگی ناایمن و بزهکاری ارتباط دارد، و نتایج تحقیقات لوب و سمپسون[2] (۱۹۸۸) که ارتباط معنـاداری را بین نظارت مادرانه و دلبستگی ناایمن یافتند و نیز با نتایج کر وستاتین (۲۰۰۰)؛ لیرد و همکـاران (۲۰۰۳)؛ کلارک و شیلدی (۱۹۹۷)؛ فلیچر و همکاران (۲۰۰۴)؛ پیـتمن و چـس‌لنـسدال (۲۰۰۱) و بامرینـد (۱۹۹۱)؛ نافو (۲۰۰۳) همخوانی دارد.

نتایج به‌دست آمده را می‌توان چنین تبیین کرد کـه در صـورتی کـه نحـوهٔ عملکـرد خـانواده مناسـب و دارای روابط گرم و صمیمی باشد، منجر به دلبستگی ایمن در افراد خانواده می‌شود و چنانچه نحوهٔ عملکرد خانواده، نامناسب و از روابط ضعیف و سرد برخوردار باشد، باعث ایجاد دلبستگی ناایمن اجتنابی می‌گـردد و از طرف دیگر، اگر نحوهٔ عملکرد خانواده باعث ایجاد وابستگی زیاد (تظـاهرات و شـدت عـاطفی زیـاد) شود دلبستگی دوسوگرا در افراد خانواده شکل می‌گردد. به‌طور کلی می‌توان چنـین تبیـین نمـود کـه نحـوهٔ عملکرد خانواده، کیفیت نگهداری و نحوهٔ تعامل بین افراد خانواده تعیین کنندهٔ نوع دلبـستگی در کـودک، نوجوان و بزرگسال می‌باشد. بنابراین، خانواده‌ای که دارای روابط عاطفی نیرومند بـا فرزنـدان خـود باشـد و

1. Crowel
2. Laub & Sampson

نحوهٔ عملکرد مناسبی را اعمال کند، متعاقب آن در فرزندان باعث ایجاد دلبستگی ایمن می‌گردد و کمتر در معرض اختلال‌های رفتاری قرار می‌گیرند؛ به‌طوری که حساسیت و پاسخ‌گو بودن والدین نسبت به نیازها و خواسته‌های کودک در ایجاد سبک دلبستگی ایمن تأثیر دارد.

منابع

پاکدامن، شهلا (۱۳۸۰). *بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی*. پایان‌نامهٔ دکترای روان‌شناسی، دانشگاه تهران.

ثنایی، باقر (۱۳۷۹). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: انتشارات بعثت.

دادستان، پریرخ (۱۳۸۲). *روانشناسی جنایی*. تهران: سمت.

منصور، محمود (۱۳۶۸). زمینهٔ بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان. چاپ چهر.

منصور، محمود (۱۳۷۶). نوجوانی و تخدیر طلبی. *مجله روان شناسی*، شمارهٔ ۳، ۲۲۳-۲۰۷.

Ainsworth, M.D.S. & et al. (1978). *Patterns of attachment: a psychological study of strange situations*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.

Allen, J.P. & et al. (2002). Attachment and autonomy as predictors of the development of social skills and deviance during mid-adolescence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*,70, 56–66.

Allen, J.P. & et al. (2003). A secure base in adolescence: Markers of attachment security in the mother–adolescent relationship. *Child Development*, 74, 292–307.

Allen, J.P. & et al. (1998). Attachment and adolescent psychosocial functioning. *Child Development*, 69, 1406–1419.

Allen, J.P. & et al. (2005). The two faces of adolescents' success with peers: Adolescent popularity, social adaptation, and deviant behavior. *Child Development*, 76, 1-14.

Allen, J.P. & Land, D. (1999). Attachment in Adolescence. in J. Cassidy & Shaver. *Handbook of Attachment*. NewYork: Guilford Press.

American Psychiatry Association (2000). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders, (4th edition) TR*. Washington D.C.: APA.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competency and substance abuse. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.

Browndfield, D. & Thompson, K. (2003). Attachment to peers and Delinquent behavior. *Early indicator of future delinquency*, 3(3), 203-218.

Cassidy, J. (2001). Truth, lies, and intimacy: An attachment perspective. *Attachment & Human Development*, 3, 121–155.

Cassidy, J., Shaver, P.R. (2008). *Handbook of attachment: theory, research, and clinical applications*. New York: Guilford Press.

Clark, R. D. & Shields, G. (1997). Family communication and delinquency. *Adolescence*, 32, 81-92.

Crowel, J.A. & et al. (2000). Stability of attachment figures .*Developmental psychology*, 32(3), 467-479.

Fletcher, A.C. & et al. (2004). Parental influences on adolescent problem behavior: Revising Stattin and Kerr. *Child Development*, 75, 781-796.

Kerr, M. & Stattin, H. (2000). What parents know, how they know it, and several forms of adolescent adjustment: Further support for a reinterpretation of monitoring. *Developmental Psychology*, 36, 366-380.

Laible, D. (2007). Attachment with parents and peers in late adolescence: Links with emotional competence and social behavior. *Personality and Individual Difference*, 43, 1185–1197.

Laird, R.D. & et al. (2003). Parents' monitoring relevant knowledge and adolescents' delinquent behavior: Evidence of correlated developmental changes and reciprocal influences. *Child Development*, 74, 752-768.

Laub, J.H. & Sampson, R.J. (1988). Unraveling families and delinquency. A reanalysis of the glueck's data. *Criminology*, 26(3), 355-379 .

Lauritsen, J.L. (1993). Sibling resemblance in juvenile. Delinquency. *Criminology*, 31, 387-406 .

Hazan, C. & Shaver, P.R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511–524.

Marsh, P. & et al. (2003). Attachment, autonomy and multifinality in adolescent internalizing and risky behavioral symptoms. *Development and Psychopathology*, 15, 451-467.

Nicholson, T. (2000). *Attachment style in young offender*. Ph.D Dissertation; University of Victoria. http//:www.libumi.com

Pittman, L.D. & Chase-Lansdale, L. (2001). African American adolescent girls in impoverished communities: Parenting style and adolescent outcomes. *Journal of Research on Adolescence*, 11, 199-224.

Rice, K.G. & Mirzadeh, S.A. (2000). Perfectionism , attachment , and adjustment. *Journal counseling psychology*, 47(2), 238-250.

Rosenstein, D.S. & Horowitz, H.A. (1996). Adolescent attachment and psychopathology. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 64, 244–253.

Searli, B. & Mear, N.M. (1999). Affective Dimensions of attachment styles. *Journal of Counseling psychology*, 46(2), 147-158.

Shaffer, D.R. (2000). *Social & personality developmental*. USA: Wadsworth/ Thomson learning.

Shaliza, S. (2001). *A potential clinical approach to decreasing antisocial behavior in adolescents*. Dissertation of psychology; California school of professinal psychology. http//:www.libumi.com.

Shaver, P. (1999). *Handbook of attachment*. NewYork: The Guilford press.

Zakin, G., Solomon. Z. & Neri.Y. (2003). Hardiness, attachment style, and long term psychological distress among Israeli POWs and combat veterans. *Personality and Individual Differences,* 34, 819–829.

Van Ijzendoorn, M.H. (1997). Attachment emergent morality, aggression: toward developmental socioemotional model of antisocial behavior. *International journal of behavioral development*, 24(4), 703-727.

Zimmerman, P. (2004). Attachment representations and characteristics of friendship relations during adolescence. *Journal of Experimental Child Psychology*, 88, 83 –101.